



کشف الحقایق

تألیف عزیز بن محمد نسفی
مقدمه، تصحیح و تعلیقات
سید علی اصغر میرباقری فرد



www.ketab.ir

سرشناسه	: نسفی، عزیزالدین بن محمد، قرن ۷ق.
عنوان و نام پدیدآور	: کشف الحقایق / تالیف عزیز بن محمد نسفی مقدمه، تصحیح و تعلیقات سید علی اسفندیار میرباقری فرد.
مشخصات نشر	: تهران: سخن، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: سی و پنج، ۵۸۳ ص.
شابک	: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۶۱۳-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا
یادداشت	: عربی.
یادداشت	: کتابخانه: [۵۵۷] - ۵۸۳.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: تصوف - متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	: نشر فارسی - قرن ۷ق.
شناسه افزوده	: میرباقری فرد، علی‌اصغر، ۱۳۴۲-، مصحح
رده‌بندی کتگرم	: ۱۳۹۱ ک ۵۵۷/ ۲۸۶ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۸۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۹۲۳۷۹۲



قطب علمی تحقیق
در متون حکمی و عرفانی



انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه،

خیابان رحمت نظر، شماره ۴۸

تکس: ۶۶۴۶۲۸۷۵

www.sokhanpub.com

E.mail: info@sokhanpub.com



مجموعه تحقیقات عرفانی

۲

کشف الحقایق

مؤلف: عزیز بن محمد نسفی (قرن هفتم هجری)

مقدمه، تصحیح و تعلیقات: سید علی اصغر میرباقری فرد

چاپ اول: ۱۳۹۱

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لبنوگرافی: کوثر

چاپ: دایره سفید

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۶۱۳-۳ ISBN: 978-964-372-613-3



مرکز پخش: تهران، خیابان انقلاب، مقابل دانشگاه، شماره ۱۲۲۴

تلفن: ۶۶۴۶۰۶۶۷

سرآغاز

ای نام تو بهترین سرآغاز بی نام تو نامه چون کنم باز

حکمت و عرفان اسلامی میراث گرانبهای فرهنگ اسلامی است که از زمان پیدایش تاکنون تاریخی پرفراز و نشیب را پشت سر گذاشته و امروز سرمایه‌های ارزشمند خویش را با سخاوت به ما سپرده است. زمانی می‌توانیم از این گنجینه بزرگ علمی و فکری بهره کافی ببریم که ذخایر آن را بخوبی بشناسیم و با شیوه‌های علمی در آن متون تحقیق کنیم. امروز دامنه پژوهش‌های عرفانی سخت گسترش یافته و شمار زیادی از اهل فضل در زمینه‌های مختلف از جمله تاریخ، مبانی، آثار، شخصیت‌ها، تصحیح متن و زبان عرفانی به تحقیق مشغولند و یافته‌های خویش را در قالب مقاله، کتاب و پایان‌نامه ارائه می‌کنند. به دلایل زیر ضروری است هم‌کمیت این پژوهش‌ها افزایش یابد، هم از جهت کیفی این فعالیت‌ها سامان پذیرد:

۱. ابعاد عرفان اسلامی متنوع و متعدد است و پژوهش‌های عرفانی از جهت کمی نتوانسته همه مسائل و مباحث عرفان اسلامی را در برگیرد.

۲. بخش زیادی از پژوهش‌های عرفانی هدفمند نیست و حول محور توانایی و علاقه پژوهشگران به صورت پراکنده شکل می‌گیرد.

۳. بخشی از پژوهش‌های عرفانی روش‌مند نیست و به نتایج تازه‌ای نمی‌انجامد.

۴. به سبب امکان انجام تحقیقات میان‌رشته‌ای در این قلمرو تحقیقی نیازهای جدیدی احساس می‌شود. بنابراین، برای رفع این نیازها و در نظر گرفتن مقتضیات جدید باید اهداف تازه‌ای را تعریف کرد و برای تحقق آنها کوشید.

اگر تحقیقات عرفانی آسیب‌شناسی شود و مقتضیات جدید نیز مد نظر قرار گیرد، این حقیقت بخوبی معلوم می‌شود که مانند بسیاری از عرصه‌های علمی و تحقیقی، تحقیقات انفرادی و کوشش‌های شخصی هرچند در جایگاه خود با ارزش و سودمند است، برای تحقق اهداف بزرگ کافی نیست. برای رفع این کاستی ضرورت دارد مراکز تحقیقی با برنامه‌های مشخص و دارای اهداف روشن شکل گیرد و با سامان بخشیدن به فعالیت‌های علمی در این حوزه آنها را هدفمند سازد و تحقیقات گروهی را رونق بخشد.

قطب‌های علمی از جمله مراکز تحقیقی به شمار می‌روند که برای انجام تحقیقات گروهی و هدفمند شکل گرفته‌اند. قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی دانشگاه اصفهان از سال ۱۳۸۴ فعالیت خود را برای انجام تحقیقات عرفانی بر اساس برنامه‌ای مصوب آغاز کرد. در این برنامه برای تصحیح متون عرفانی و تحقیق در آنها اهداف مشخصی تعریف شده و برای تحقق این اهداف فعالیت‌های قطب شکل گرفته است. بر این اساس همکاران محقق در دانشگاه‌های کشور طرح‌های زیادی را پیشنهاد کرده‌اند که حدود چهل طرح به تصویب رسیده و شماری از آنها پایان یافته و شمار دیگری در حال اجراست.

قطب علمی در جهت گسترش فعالیت‌های علمی سامان یافته، با بسیاری از مراکز علمی و تحقیقی تعامل و رابطه علمی برقرار و در انجام طرح‌های پژوهشی و نشر یافته‌های تحقیقی همکاری خود را با آنها آغاز کرده است.

انتشارات سخن با امضای تفاهمنامه‌ای با قطب علمی توافق کردند که بخشی از تحقیقات عرفانی قطب را در مجموعه‌ای با عنوان مجموعه تحقیقات عرفانی منتشر سازند.

از حضرت باری - تعالی و تقدس - توفیق می‌طلبیم که این مجموعه هر روز پربارتر شود و در معرفی میراث عرفان اسلامی مؤثر افتد.

قطب علمی تحقیق در متون حکمی و عرفانی

فهرست مطالب

پیشگفتار	هفده
مقدمه مصحح	نوزده
مقدمه مؤلف	۱
فاتحة الكتاب - در بیان آن که مذاهب مختلف در اُمت محمد	۱۷
رسالة اول - در بیان وجود و آنچه تعلّق به وجود دارد	۴۵
رسالة دوم - در بیان انسان و آنچه تعلّق به انسان دارد	۱۰۵
رسالة سیوم - در بیان سلوک و آنچه به سلوک تعلّق دارد	۱۷۱
رسالة چهارم - در بیان توحید و آنچه تعلّق به توحید دارد	۲۱۳
رسالة پنجم - در بیان معاد انسان و آنچه تعلّق به معاد انسان دارد	۲۴۵
رسالة ششم - در بیان دنیا و آخرت و در بیان شب قدر و روز قیامت	۲۸۹
رسالة هفتم - در بیان آن که هفت آسمان و هفت زمین کدام است	۳۰۱
تعلیقات و توضیحات	۳۲۳
نمایه ها	۳۸۹
۱. آیات	۳۹۱
۲. احادیث	۳۹۹

۴۰۳	۳. اقوال مشایخ
۴۰۵	۴. دعا و جمله‌های دعایی
۴۰۶	۵. ترکیبات و عبارات خاص عربی
۴۱۰	۶. اشعار
۴۱۲	۷. مثل‌ها و مثل‌واره‌ها
۴۱۵	۸. اصطلاحات
۴۶۴	۹. ترکیب‌های عطفی و
۴۹۰	۱۰. لغات و ترکیبات
۵۲۶	۱۱. عدد و معدود
۵۳۴	۱۲. معدود و عدد
۵۳۸	۱۳. زمانها
۵۴۱	۱۴. اشخاص
۵۴۴	۱۵. جانوران
۵۴۵	۱۶. گیاهان
۵۴۶	۱۷. اجرام سماوی
۵۴۸	۱۸. جایها
۵۴۹	۱۹. کتابها
۵۵۰	۲۰. تعلیقات
۵۵۷	منابع و مأخذ

فهرست تفصیلی مطالب

- پیشگفتار (هفده - هجده)

- مقدمه مصحح (نوزده - چهل و چهار): جایگاه نسفی در عرفان سده هفتم هجری (نوزده)؛ سنت‌های دوگانه عرفانی (نوزده)؛ مشرب عرفانی نسفی (نوزده - بیست)؛ نثر نسفی (بیست)؛ آثار نسفی (بیست)؛ معرفی کشف الحقایق (بیست - بیست و یک)؛ خواب نسفی (بیست و یک)؛ خوابهای عرفا (بیست و یک - بیست و دو)؛ روایت عین القضاة (بیست و دو - بیست و سه)؛ خواب ابن عربی (بیست و سه)؛ موانع نشر کشف الحقایق (بیست و سه - بیست و چهار)؛ مخاطبان نسفی (بیست و چهار - بیست و پنج)؛ آخر الزمان دانستن سده هفتم هجری (بیست و پنج - بیست و شش)؛ پیوند کشف الحقایق با بیان التنزیل (بیست و هفت - بیست و هشت)؛ لزوم تصحیح کشف الحقایق (بیست و هشت - بیست و نه)؛ نسخه‌های کشف الحقایق (بیست و نه)؛ معرفی نسخه اساس (بیست و نه - سی و یک)؛ معرفی نسخه کد (سی و دو - سی و سه)؛ معرفی نسخه کج (سی و سه - سی و چهار)؛ معرفی نسخه کن (سی و چهار - سی و پنج)؛ تصویر صفحه اول و آخر نسخه‌ها (سی و هفت - چهل و چهار).

- مقدمه مؤلف (۱ - ۱۶): انگیزه تألیف کتاب (۱ - ۴)؛ فصل در بیان حمله مغول به بخارا (۴ - ۵)؛ فصل در بیان خواب (۵ - ۷)؛ فصل در بیان عصمت و معصوم (۷ - ۸)؛ فصل در فهرست رسالات (۸ - ۹)؛ فصل در شبهه بیان مطالب کتاب (۹ - ۱۱)؛ فصل در لزوم حفظ اسرار (۱۱ - ۱۴)؛ فصل در مراتب سالکان و مخاطبان (۱۴ - ۱۶).

- فاتحه الکتاب در بیان مذاهب مختلف در امت محمد... (۱۷ - ۴۴)؛ افتراق امت (۱۷ - ۱۸)؛

نور (۱۶۲ - ۱۶۳)؛ فصل در بیان آن که آدمیان در مبادی از چه بر تفاوت آمده‌اند (۱۶۳ - ۱۶۵)؛ فصل در سخن اهل تحقیق در بیان آن که آدمیان در مبادی از چه سبب بر تفاوت آمدند (۱۶۵ - ۱۶۷)؛ فصل در خاصیت زمان و مکان و مزاج و طالع (۱۶۷ - ۱۶۸)؛ فصل در بیان ذاتی و فطری بودن یا نبودن صفات حمیده و ذمیه در انسان (۱۶۸ - ۱۷۰).

- رساله سیوم در بیان سلوک و آنچه به سلوک تعلّق دارد (۱۷۱ - ۲۱۲)؛ سلوک در لغت و اصطلاح (۱۷۱ - ۱۷۲)؛ فصل در انواع سلوک (۱۷۲ - ۱۷۳)؛ باب در سخن اهل تصوّف در بیان سلوک و آنچه به سلوک تعلّق دارد (۱۷۳ - ۱۷۴)؛ فصل در مراتب تصوّف (۱۷۴ - ۱۷۵)؛ فصل در بیان خدمت و ارادت (۱۷۵ - ۱۷۶)؛ فصل در بیان عزلت و صحبت (۱۷۶ - ۱۷۸)؛ فصل در بیان بلوغ (۱۷۸ - ۱۷۹)؛ فصل در انواع بلوغ (۱۷۹ - ۱۸۰)؛ فصل در پیوند کمال و سلوک (۱۸۰ - ۱۸۱)؛ فصل در بیان ارادت و شرایط ارادت (۱۸۱ - ۱۸۴)؛ فصل در بیان سلوک و آنچه به سلوک تعلّق دارد (۱۸۵ - ۱۸۸)؛ فصل در بیان شرایط سلوک (۱۸۸ - ۱۸۹)؛ فصل در بیان آداب سلوک (۱۸۹ - ۱۹۱)؛ فصل در بیان شرایط چهلّه (۱۹۱ - ۱۹۳)؛ در بیان ذکر و آداب ذکر گفتن (۱۹۳ - ۱۹۴)؛ فصل در بیان وجد و معرفت و... (۱۹۴ - ۱۹۶)؛ فصل در بیان قرب و بعد و... (۱۹۶ - ۱۹۷)؛ باب در سخن اهل وحدت در بیان سلوک و آنچه به سلوک تعلّق دارد (۱۹۷ - ۱۹۹)؛ فصل در سخن اهل تصوّف در بیان حالی که درویشان را در میان سماع و وعظ پیدا می‌آید (۱۹۹ - ۲۰۰)؛ فصل در سخن اهل وحدت در بیان حال که درویشان را در میان سماع و وعظ پیدا می‌آید (۲۰۰ - ۲۰۱)؛ فصل در بیان سالک ارضی و سماوی (۲۰۱ - ۲۰۳)؛ فصل در بیان عشق (۲۰۳ - ۲۰۶)؛ فصل در بیان آن که جمله افراد موجود در سیر و سفرند (۲۰۶ - ۲۰۷)؛ فصل در طلب و معرفت خدای (۲۰۸)؛ فصل در نصیحت (۲۰۹ - ۲۱۲).

- رساله چهارم در بیان توحید و آنچه تعلّق به توحید دارد (۲۱۳ - ۲۴۳)؛ توحید در لغت و اصطلاح (۲۱۳)؛ اهل کثرت و اهل وحدت (۲۱۳ - ۲۱۵)؛ باب در سخن اهل کثرت که اهل شریعت و اهل حکمتند در بیان واجب الوجود، تعالی و تقدّس (۲۱۵ - ۲۱۸)؛ فصل در سخن اهل وحدت که اصحاب نار و اصحاب نورند در بیان واجب الوجود (۲۱۹ - ۲۲۱)؛ باب در سخن اصحاب نار در بیان وحدت وجود (۲۲۱ - ۲۲۴)؛ فصل در بیان آن طایفه دیگر از اصحاب نار (۲۲۴ - ۲۲۷)؛ باب در سخن اصحاب نور در بیان وحدت وجود (۲۲۷ - ۲۳۴)؛ باب در بیان وحدت اهل تصوّف (۲۳۴ - ۲۴۳).

- رساله پنجم در بیان معاد انسان و آنچه تعلّق به معاد انسان دارد (۲۴۵ - ۲۸۸)؛ باب در سخن

اهل شریعت در بیان معاد انسان و آنچه تعلق به معاد انسان دارد (۲۴۵ - ۲۴۶)؛ فصل در بیان بهشت (۲۴۶ - ۲۴۷)؛ فصل در بیان دوزخ (۲۴۷ - ۲۴۸)؛ باب در سخن اهل حکمت در بیان معاد انسان و آنچه تعلق به معاد انسان دارد (۲۴۸ - ۲۴۹)؛ فصل در بیان نفس ناطقه (۲۴۹ - ۲۵۱)؛ فصل در بیان دوزخ و بهشت (۲۵۱ - ۲۵۲)؛ فصل در بیان درهای دوزخ و درهای بهشت (۲۵۲ - ۲۵۳)؛ فصل در بیان ملائکه عذاب (۲۵۳)؛ فصل در بیان صحایف اعمال و کرام الکاتبین و... (۲۵۴ - ۲۵۵)؛ فصل فَاَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ... (۲۵۵)؛ فصل در بیان احوالی دیگر که هم در روز قیامت خواهد بود (۲۵۶)؛ فصل در بیان جویهای بهشت و در بیان جویهای دوزخ (۲۵۷ - ۲۵۹)؛ فصل در بیان درخت طوبی... (۲۵۹ - ۲۶۰)؛ فصل در بیان ثواب و عقاب (۲۶۰ - ۲۶۱)؛ فصل در بیان حوران بهشتی (۲۶۱)؛ فصل در بیان حالات نفس ناطقه بعد از مفارقت (۲۶۲ - ۲۶۳)؛ باب در سخن اهل تناسخ در بیان معاد انسان و آنچه تعلق به معاد انسان دارد (۲۶۳ - ۲۶۹)؛ باب در سخن اهل وحدت در بیان معاد انسان و آنچه تعلق به معاد انسان دارد (۲۶۹ - ۲۸۴)؛ فصل در بیان بهشت و دوزخ (۲۸۴)؛ فصل در نصیحت (۲۸۵ - ۲۸۸).

- رساله ششم در بیان دنیا و آخرت و در بیان شب قدر و روز قیامت و در بیان حیات و ممات (۲۸۹ - ۲۹۹)؛ فصل در سخن اهل شریعت در بیان دنیا و آخرت (۲۸۹ - ۲۹۰)؛ باب در سخن اهل حکمت در بیان دنیا و آخرت (۲۹۰ - ۲۹۱)؛ باب در بیان شب قدر و روز قیامت (۲۹۱)؛ باب در بیان روز قیامت (۲۹۲)؛ باب در سخن اهل حکمت در بیان شب قدر و روز قیامت (۲۹۲ - ۲۹۳)؛ باب در سخن اهل تناسخ (۲۹۳ - ۲۹۴)؛ باب در سخن اهل وحدت در بیان موت و حیات و... (۲۹۴ - ۲۹۷)؛ فصل در نصیحت (۲۹۷ - ۲۹۹).

- رساله هفتم در بیان آن که هفت آسمان و هفت زمین کدام است و... (۳۰۱ - ۳۲۲)؛ در بیان سماوات و ارض (۳۰۱ - ۳۰۳)؛ فصل در سخن اهل حکمت (۳۰۳ - ۳۰۶)؛ فصل در بیان طیّ سماوات (۳۰۶ - ۳۰۸)؛ فصل در بیان تبدیل زمین و آسمان (۳۰۸ - ۳۰۹)؛ فصل در بیان تاریک شدن کواکب و... (۳۰۹ - ۳۱۰)؛ باب در سخن اهل تناسخ (۳۱۰ - ۳۱۳)؛ فصل در بیان تبدیل زمین و طیّ آسمان (۳۱۳)؛ باب در سخن اهل وحدت (۳۱۳ - ۳۱۵)؛ فصل در بیان تبدیل آسمان و زمین (۳۱۵ - ۳۱۷)؛ فصل در تاریک شدن کواکب و... (۳۱۷ - ۳۱۸)؛ فصل در بیان زمین قیامت (۳۱۸ - ۳۱۹)؛ فصل در بیان زمین عرفات (۳۱۹ - ۳۲۰)؛ فصل در بیان آن که حج گزاردن چند نوع است (۳۲۰ - ۳۲۲).

- تعلیقات و توضیحات (۳۲۳ - ۳۸۷).

- نمایه‌ها (۳۸۹ - ۵۵۶): آیات (۳۹۱ - ۳۹۸)؛ احادیث (۳۹۹ - ۴۰۲)؛ اقوال مشایخ (۴۰۳ - ۴۰۴)؛ دعا و جمله‌های دعایی (۴۰۵)؛ ترکیبات و عبارات خاصّ عربی (۴۰۶ - ۴۰۹)؛ اشعار (۴۱۰ - ۴۱۱)؛ مثل‌ها و مثل‌واره‌ها (۴۱۲ - ۴۱۴)؛ اصطلاحات (۴۱۵ - ۴۶۳)؛ ترکیبهای عطفی و... (۴۶۴ - ۴۸۹)؛ لغات و ترکیبات (۴۹۰ - ۵۲۵)؛ عدد و معدود (۵۲۶ - ۵۳۳)؛ معدود و عدد (۵۳۴ - ۵۳۷)؛ زمانها (۵۳۸ - ۵۴۰)؛ اشخاص (۵۴۱ - ۵۴۳)؛ جانوران (۵۴۴)؛ گیاهان (۵۴۵)؛ اجرام سماوی (۵۴۶ - ۵۴۷)؛ جایها (۵۴۸)؛ کتابها (۵۴۹)؛ تعلیقات (۵۵۰ - ۵۵۶).

- منابع و مآخذ (۵۵۷ - ۵۸۲)

www.ketab.ir

باسمه تعالی

پیشگفتار

جویدان اتصال بسی خلق و حق، عزیز کز نیستان به هست محال است اتصال
وصل و فراق خلق دو چیز اقتضا کند او نیست جز یکی نه فراق است و نه وصال

وقتی سرگرم تصحیح بیان التزیل بودم با دیگر آثار عزیز نسفی نیز مانوس شدم زیرا
برای مطابقت مطالب بیان التزیل با محتوای تألیفات نسفی و همچنین تحلیل آراء وی
مکرر به کتب و رسالات عزیز مراجعه می‌کردم. در این تأملات بیش از پیش با دقایق آراء
و لطائف افکار و اهمیت تألیفات او آشنا شدم و جایگاه مهم و نقش مؤثر وی را در عرفان
سده هفتم هجری شناختم. بدان جهت که آثار چاپ شده او نیاز به تصحیح مجدد دارند
و شماری از آثار وی هنوز به صورت نسخه خطی باقی مانده‌اند بر آن شدم تا با ا تکال به
حول و قوه الهی بعد از اتمام تصحیح بیان التزیل مجموعه تألیفات او را تصحیح کنم.

برای انجام این کار نسخ رسالات و کتب نسفی گرد آمد و مقدمات تصحیح آنها فراهم
شد. از میان آثار نسفی ابتدا کشف الحقایق را برگزیدم زیرا جامع‌ترین و مهمترین اثر
اوست و فهم و دریافت آن می‌تواند ما را با منظومه فکری عزیز بخوبی آشنا سازد. به
سبب آن که کارهای دیگری نیز در دست انجام بود تصحیح کتاب و تحقیق در متن آن
آهسته و پیوسته حدود ده سال انجام گرفت و اکنون خدای را سپاسگزارم که توفیق رفیق

راه کرد تا تصحیح این کتاب پایان پذیرد و از او همچنان توفیق می طلبم تا مجال تصحیح دیگر آثار نسفی را پیدا کنم.

به سبب اهمیتی که آرا و دیدگاههای نسفی در سده هفتم هجری دارد و تأثیری که بر جریانهای فکری و عرفانی در دوره های بعد گذاشته ضروری است با زندگانی و اندیشه های این عارف بزرگ آشنا شویم. با وجود این در مقدمه کتاب به زندگانی و احوال وی نپرداختم زیرا در بیان التزیل در این باره بتفصیل سخن گفته ام. ابتدا در نظر داشتم خلاصه ای از احوال و آراء وی را در مقدمه این کتاب بیان کنم اما بدان جهت که اولاً مجبور به تکرار مطالب بودم و ثانیاً ویرایش جدید بیان التزیل را برای چاپ آماده ساختم که ان شاء الله همزمان با کشف الحقایق نشر خواهد یافت از انجام این کار سر باز زدم و کسانی را که قصد آشنایی با زندگانی و آراء نسفی دارند به بیان التزیل ارجاع می دهم.

در انجام این کار از یاری و همراهی شماری از اهل تحقیق و ادب برخوردار شدم که بر خود فرض می دانم صمیمانه از آنها سپاسگزاری کنم: از عالم فاضل و نسخه پژوه برجسته آیت الله سید محمدعلی روضاتی که از کتابخانه شخصی خود نسخه ای از کشف الحقایق را در اختیار گذاشتند، از آقای احسان ربیسی، بهرام جلیلیان و ناصر کریم پور و خانم معصومه طاهری، معصومه محمدی و مرزده جمشیدیان که در نمونه خوانی و تهیه فهرس و تدوین تعلیقات یاریم رساندند، از خانم خدیجه دهقانی و آقای محمود خانی که برای تایپ و صفحه آرایی کتاب زحمتهای بسیار تحمل کردند و خانم اعظم طغیانی که پیگیر کارهای مختلف بودند.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

سید علی اصغر میرباقری فرد

خردادماه ۱۳۹۱

مقدمه مصحح

عزیز بن محمد نسفی از عارفان و مؤلفان پرکار سده هفتم هجری است. او در میان عارفان این دوره جایگاه والایی دارد و برای شناخت عرفان اسلامی در سده هفتم ضروری است با مشرب او آشنا شویم.^۱

طریقه عرفانی عزیز از یک سو متمایل به دوره با سنت عرفانی پیش از سده هفتم^۲ و از دیگر سو تحت تاثیر آراء ابن عربی و شماری از شاگردان و شارحان آثار اوست. بدین جهت در کتابها و رسالات وی هم مبانی عرفانی در دوره اول بیان شده و هم اصول دوره دوم عرفانی. البته در تالیفات نسفی به مبانی دوره دوم عرفانی پیش از دوره اول توجه

۱. برای آشنایی با مشرب عرفانی عزیز نسفی نک: «جایگاه عزیز نسفی در عرفان قرن هفتم هجری»، محققان، ۱۳۱۲/۲-۱۳۲۹؛ «تحول عرفان اسلامی در قرن هفتم هجری و نقش آن در شکل‌گیری مکتب اصفهان»، میریاقری فرد، سید علی اصغر، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان، ص ۴۶۹-۴۸۰؛ نسفی، عزیز، بیان التزیلی، مقدمه.

۲. تحول عرفان اسلامی در سده هفتم هجری چندان عمیق و تأثیرگذار بود که بر اساس آن می‌توان سیر و تطور عرفان اسلامی را به دو دوره متمایز تقسیم کرد: دوره اول از آغاز پیدایش تصوف و عرفان اسلامی تا سده هفتم هجری، دوره دوم از سده هفتم هجری به بعد. تقسیم عرفان اسلامی به دو بخش عرفان عملی و نظری در تحقیقات متأخرین متأثر از همین تحول در سده هفتم هجری است اما بدان جهت که کاربرد عرفان عملی و نظری برای تبیین و شناسایی مبانی و اصول مشربهای عرفانی به هیچ وجه علمی نیست و با مبانی عرفان اسلامی در هر دو دوره انطباق ندارد در این کتاب دو اصطلاح «دوره» یا «سنت اول» و «دوره» یا «سنت دوم» عرفانی برای تبیین این تمایز به کار برده می‌شود.

شده و بخش معظمی از آثار او مشتمل بر تبیین آراء این سنت عرفانی است. آثار عزیز از این نظر یعنی بیان موضوعات مربوط به سنت دوم عرفانی مشابه آثار شاگردان و شارحان آراء ابن عربی است هرچند در شیوه بیان و سبک نگارش با بیشتر آنها تفاوت دارد. شارحان آثار و آراء ابن عربی اغلب زبانی را برای بیان موضوعات عرفانی در دوره دوم به کار گرفته اند که موجب شده است دایره مخاطبانشان محدود شود. علاوه بر این در بعضی از این شرح، حواشی و فروع بسیار مطرح شده و مباحث و مفاهیم اصلی را تحت الشعاع قرار داده است. برخلاف آنها نسفی این مباحث را به نثری روان و شیوا نوشته و مفاهیم و مباحث پیچیده را سلیس و ساده بیان کرده است. از این جهت شیوه نویسندگی او ممتاز و برجسته است و می توان طریقه وی را «سهل ممتنع» خواند. عزیز این شیوه نویسندگی را بدان سبب برگزیده که حوزه مخاطبانش را گسترش دهد و با طیف وسیعی از مردم ارتباط برقرار کند. بدین جهت در سبک وی علاوه بر سادگی و روانی به تکرار موضوع و محتوا نیز توجه خاص شده است. در کتابها و رساله های عزیز این عبارت، مکرر مانند بیت ترجیع به چشم می خورد: «می دانم فهم نکردی، روشن تر از این بگویم». بعد از این عبارت، نسفی موضوعی را شرح و بسط داده که پیش از آن درباره آن سخن گفته است. گاهی وی یک موضوع را با تکرار این عبارت چند بار با الفاظ و تعابیر متفاوت شرح داده است تا با مخاطبان خود ارتباط کامل برقرار کند.

آثار متعددی از وی به ما رسیده که بعضی از آنها هنوز در کسوت نسخه های خطی باقی مانده است. مجموعه رسائل (مشهور به انسان کامل)، کشف الحقایق، بیان التزیل، مقصد الاقصی و زبدة الحقایق از جمله آثار مهم اوست که به چاپ رسیده است. در مقدمه بیان التزیل درباره آثار و همچنین احوال و منظومه فکری نسفی بتفصیل سخن گفته ایم. بدین جهت در اینجا تنها به معرفی کشف الحقایق می پردازیم.

کشف الحقایق، جامعترین و مهمترین تألیف نسفی است. این کتاب هفت رساله و مقدمه ای با عنوان «فاتحة الكتاب» دارد. موضوع فاتحة الكتاب بیان مذاهب مختلف در میان مسلمانان است و این که خلاف از کجا و کی ظاهر شد و مذهب مستقیم کدام است.

«وجود»، «انسان»، «سلوک»، «توحید»، «معاد»، «دنیا و آخرت» و «هفت آسمان و زمین» موضوع رسالات هفت گانه اوست. نسفی در نظر داشته این کتاب را در ده رساله، یک فاتحه الکتاب و یک خاتمه الکتاب تصنیف کند اما وقتی رساله هفتم را به پایان برده از تصنیف سه رساله پایانی و خاتمه الکتاب سرباز زده و طرح تألیف کشف الحقایق را ناتمام گذاشته است. وی در بیان سبب این کار می نویسد:

بدان که در ماه جمادی الاول سنه ثمانین و ستمائه در ولایت پارس در شهر ابرقوه بودم. چون از شب یک نیمه بگذشت، این بیچاره نشسته بودم و چراغ در پیش نهاده و چیزی بدین جهت می نوشت. در میان نوشتن به خواب رفتم. پدر خود را دیدم که از در آمد. برخاستم و سلام کردم و او نیز بر من سلام کرد و مرا در کنار گرفت و گفت که رسول - صلی الله علیه و سلم - با شیخ ابوعبدالله خفیف و شیخ سعد الدین حموی - قدس الله روحهما - در مسجد جمعه ابرقوه نشسته اند و تو را طلب می کنند. با پدر رفتم و به مسجد در آمدیم. رسول را دیدم با هر دو شیخ نشسته؛ سلام کردم. ایشان هر سه برخاستند و جواب سلام باز دادند و هریک مرا در کنار گرفتند و می نواختند. رسول فرمود که امروز شیخ سعدالدین از تو حکایتی می گزارد و خاطر او نگران حال تو می بود. حکایت این بود که می گفت که هر معانی که من در چهارصد پاره دفتر از صفار و کبار جمع کرده ام عزیز آن جمله را در همین ده رساله جمع کرده است و هر چند من در اخفا و پوشیده کردن می کرده ام او در اظهار و گشاده کردن سعی کرده است. اندیشه می کنم که نباید از این راه گذار از ناجنسی آزاری به خاطر او رسد. آن گاه هم رسول فرمود که چون شیخ این حکایت بگزارد من با شیخ گفتم که یا شیخ تو خاطر آسوده دار که عزیز در عصمت خدای است و با این که چنین است برویم و عزیز را بگویم تا این کتاب را بی اجازت ما اظهار نکند اکنون با تو می گویم که تا از هجرت من هفتصد سال نگذرد این کتاب را در میان خلق ظاهر مگردان. و چون هفتصد سال بگذرد، در اغلب مدارس، غالب اوقات، طلب علم، طلب این کتاب کنند و این کتاب را بحث کنند. گفتم یا رسول الله بعضی از این کتاب نوشتند و به هر طرفی بردند. رسول فرمود که آنچه رفت خود رفت، باقی اظهار مکن.^۱

این گونه روایات که در آنها از ملاقات عرفا با پیامبر (ص) در خواب خبر می دهند در بسیاری از متون عرفانی به چشم می خورد. این روایات که پر شمار و از حیث موضوع و شیوه گزارش متنوعند ارزش و اهمیت بسیار دارند و می توانند ما را در تحلیل روانشناسانه آثار و افکار عرفا یاری رسانند. بر اساس این حکایات در بعضی از این خوابها صاحبان روایا از رسول اکرم (ص) می خواهند نیازهای مادی آنها را برطرف سازد. مثلاً عبدالله بن جلال از فقری یاد می کند که در مدینه بر سر قبر پیامبر اکرم (ص) خود را مهمان رسول (ص) خواند و در خواب از انعام حضرت برخوردار شد.^۱ گاهی عرفا در خواب از پیامبر (ص) درباره مسائل و مشکلات علمی و اعتقادی خود می پرسند و از وی پاسخ می شنوند. خواجه عبدالله درباره ابوبکر کتانی آورده است از بس او پیامبر (ص) را به خواب می دید و از ایشان سؤالات می کرد و جواب می ستد وی را شاگرد مصطفی (ص) می خواندند.^۲ سهروردی گزارش می کند ممشاد دنیوری درباره سماع از رسول (ص) سؤال کرد و پاسخ شنید.^۳ نسفی نیز می آورد که از رسول (ص) درباره عصمت و معصوم پرسیدم و ایشان به من پاسخ دادند.^۴ در بعضی از این خوابها راوی خبر می دهد که پیامبر (ص) کسی را نواخته یا مهر تائید بر کار وی زده یا بر او خرقه پوشانده است. شمس تبریزی می گوید: «ما را رسول - علیه السلام - در خواب خرقه داد.»^۵ غزالی در روایات مختلفی از انواع خوابها در میان اهل معنی و طریقت خبر می دهد که در بخشی از این رؤیاها شماری از عرفا پیامبر (ص) را به خواب دیده و هر یک پیامی دریافت کرده اند.^۶ گاه در این رؤیاها درباره تالیفات و آثار عرفا سخن به میان آمده است. غالباً پیامبر (ص) در خواب، صاحب روایا را درباره نام کتاب، نشر یافتن یا نیافتن آن و موضوعات دیگر راهنمایی می کند.^۷ در میان این گزارشها، روایت عین القضات با گزارش نسفی شباهت

۱. نک: شرح تعرف ۶۴۹/۲، ۱۲۴۲/۳.

۲. عوارف/۹۲. ۳. همین کتاب/۷.

۴. طبقات الصوفیه/۸۳.

۵. مقالات شمس ۱۳۳/۱-۱۳۴.

۶. نک: کیمیای سعادت ۶۳۸-۶۳۲/۲.

۷. برای آشنایی بیشتر با این روایات نک: طبقات الشافعیه ۱۱۳/۴؛ فصوص الحکم، ترجمه موحد/۳۹؛

مقالات شمس ۲۹۹/۲؛ مناقب العارفين ۲۰۹/۱-۲۱۰؛ روضات الجنات ۲۸۹-۲۸۸/۲.

بیشتری دارد زیرا وی نیز مانند عزیز با دیدن این خواب از بیان و نشر اسرار دست برداشت:

شیخ ابوعلی آملی مدالله عمره - گفت اشب مصطفی را - صلعم - به خواب دیدم که تو عین القضاة و من در خدمت او می‌رفتم و این کتاب با خود داشتی. مصطفی - علیه السلام - از تو پرسید که این کتاب با من نمای. تو این کتاب با وی نمودی. مصطفی - صلعم - این کتاب را گرفت و گفت تو را که به آستین من نه. تو این کتاب را به آستین او نهادی. گفت: ای عین القضاة بیش از این اسرار بر صحرا منه. من نیز قبول کردم. از گفتن این ساعت دست برداشتم و همگی بدو مشغول شدیم تا خود کی دیگر بار بفرماید.

مشهورترین روایت در این باره روایت ابن عربی است. وی در آغاز فصوص الحکم از مبشره‌ای سخن می‌راند که در آن حضرت رسول (ص) کتاب فصوص الحکم را به او عطا کرد و وی را مکلف ساخت تا آن را به میان مردم ببرد:

فَاتَى رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي مَبْشَرَةٍ أُرِيَتْهَا فِي الْعَشْرِ الْآخِرِ مِنْ مُحَرَّمٍ سَنَةِ سَبْعٍ وَعَشْرُونَ وَسِتِّمِائَةٍ بِحَرَمٍ دِمَشْقٍ وَبَيْدٍ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - كِتَابًا، فَقَالَ لِي: هَذَا كِتَابُ فُصُوصِ الْحُكْمِ خُذْهُ وَاخْرُجْ بِهِ إِلَى النَّاسِ يَنْتَفِعُونَ بِهِ...^۲

واقعیت این خوابها چیست؟ آیا از جنس خوابهای معمولی هستند یا واقعه‌های عرفانی به شمار می‌آیند یا از صیغه‌ای نمادین برخوردارند؟ در هر حال این رویاها موضوعات پیچیده‌ای به شمار می‌آیند که می‌توان آنها را به شموله‌های گوناگون تفسیر و تحلیل کرد.^۳

روایای نفسی را نیز می‌توان شبیه روایای ابن عربی و عین القضاة دانست که ماهیت و واقعیت آن روشن نیست. ممکن است عوامل دیگری موجب شده نفسی کتاب خود را ناتمام بگذارد؛ عواملی که عزیز نمی‌توانسته یا نمی‌خواسته درباره آنها سخن بگوید. محتمل است موضوعاتی را که او در نظر داشته در سه فصل پایانی کتاب تدوین کند برای

۱. تمهیدات/۳۵۳-۳۵۴. ۲. فصوص الحکم/۲۷.

۳. به عنوان مثال نک: «روان تحلیل‌گری روایای ابن عربی در فصوص الحکم»، مطالعات عرفانی، ش ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، ص ۲۵۹-۲۷۸.

مخاطبانش قابل فهم و درک نبوده یا این مخاطبان آنها را نمی پذیرفته اند و احتمالاً عکس العملهایی نشان داده اند که نسفی احساس کرده این مطالب برای آنها سودمند نیست. وی قصد داشته است در «رساله هشتم» موضوع «کتاب الله»، «کلام الله»، «قرآن»، «فرقان» را تبیین کند و در «رساله نهم» از «حقیقت اسلام» و «ایمان» سخن بگوید و در «رساله دهم» موضوع بسیار مهم «صاحب شریعت» و «قائم قیامت» را شرح دهد و در «خاتمة الكتاب»، «ختم نبوت» و «ختم ولایت» را بیان کند. به اشاره او آنچه مقرر بوده در رساله هشتم به نگارش درآورد، به طریق اجمال و به سبیل ضرورت در آخر رساله اول بیان کرده است. آنچه ناگفته مانده حقیقت اسلام و ایمان، صاحب شریعت و قائم قیامت و همچنین ختم نبوت و ختم ولایت است. این مباحث از موضوعات مهمی است که بیشتر آنها در سنت دوم عرفانی مطرح شده است. احتمالاً نسفی درباره این موضوعات دیدگاههایی داشته که امکان بیان آنها در آن شرایط فراهم نبوده است. آنچه این گمان را به یقین نزدیک می کند، اشارات بی در پی اوست به این که آنچه را وی در این رساله ها آورده سخن دیگران است که بی پرده باز گفته است:

بدان که آن چنان که درخواست درویشان بود در هر رساله، اول سخن اهل شریعت، باز سخن اهل حکمت، باز سخن اهل وحدت بیان کردم اما آنچه اعتقاد این درویش است و اختیار این بیچاره در این کتاب بیاوردم از جهت آن که نه هر آدمی که باشد همه چیزها بداند و نه هر چه بداند، بتواند گفت و نه هر چه بتواند گفت، بتواند نوشت بلکه از هر هزار کس یک کس دانا باشد و آن که دانا باشد از صد هزار چیز که بداند یکی بتواند گفت و از صد هزار چیز که بتواند گفت یکی چنان باشد که بتواند نوشت که نوشته به دست اهل و نااهل افتد و منظور نظر مستعد و ناستعد^۱ شود.

نسفی مکرر درباره حفظ اسرار و امانات الهی سخن می گوید و از آن بیم دارد که این اسرار به دست نااهلان و نامحرمان افتد:

آنچه اختیار این درویش است، در این کتاب ذکر نکردم تا نظر نامحرمان بر آن نیفتد... آنچه اعتقاد این درویش است اگر در این کتاب نوشته شدی خلیل و غیر خلیل

را بر آن اطلاع افتادی و منظور نظر نامحرم و محرم بودی و نامحرم را در سخن عزیزان نظر کردن حرام است زیرا که فساد آن بیش از صلاح باشد؛ بلکه همه فساد باشد...^۱

به اعتقاد عزیز آدیان در تحصیل علوم متفاوتند. بدین جهت همه آنها علوم را یکسان در نمی یابند و هریک از آنچه می آموزند دریافتهای متفاوت دارند. وی این ویژگی را لازمه نظام خلقت و عالم کبیر و عالم صغیر می داند که بدون آن نظام عالم کبیر بر باد است و در نظام عالم صغیر نیز نقصان راه می یابد.^۲ او مخاطبانی را که در پی دریافت حقیقتند به سه گروه تقسیم می کند: اول: آنان که مبتدی و ضعیفند و نمی توانند اسرار حقیقت را نگاه دارند و بی اختیار اسرار بر زبانشان جاری می شود و بدین سبب عوام آنها را ملامت می کنند و در رنج می افکند. این گروه برای آن که از زحمت عوام ایمن باشند خود را به دیوانگی مشهور می سازند تا هرچه گویند عوام از شنیدن آنها زبان نکنند. نسفی این گروه را به نهری کوچک و باریک مانند می کند که ناگاه سیل و آب بسیار در آن جاری می شود و آن نهر نمی تواند آن همه آب را تحمل کند و آب از سر نهر بیرون می رود. در این حال نه جوی می ماند و نه آب به جایگاهی می رسد.

دوم، گروهی که چندان گنجایش دارند که هر چه سیل و آب در نهر وجودشان جاری شود همه را تحمل می کنند و معلوم نمی شود که سیلی جریان داشته است. این افراد حامل اسرارند و کسی از اسرار حقایق نزد آنها باخبر نمی شود.

سوم، عده ای که حامل و حافظ اسرارند. آنها به اختیار، در معانی را از بحر باطن خود ظاهر می کنند و در صدف صورت نگاه می دارند تا محرمان به آن دست یابند و نظر نامحرمان بر آن نیفتد.^۳

گویا مخاطبان نسفی بیرون از سه گروه یا بیشتر از گروه اول بوده اند زیرا وی تصریح می کند که غرور و پندار در میان خلق مانع می شود تا اسرار حقیقت را دریابند. وی رویای خود را این گونه تعبیر می کند که بعد از هفتصد هجرت غرور و پندار و خیال محال از دل

مردم گم خواهد شد و حقایق آشکار می‌گردد.^۱

این قرائن از آن حکایت می‌کند که نسفی برای بیان و نشر مبانی فکری و آراء خود دغدغه‌ها و ملاحظات داشته و نگران بوده است که این مباحث را به میان مردم ببرد زیرا یقین داشته انجام این کار بیش از آن که به صلاح بیانجامد موجب فساد عقیده و برداشت ناصواب می‌شود یا به سبب مخالفت خلق برای او زحمتی فراهم می‌آید.

باور مردم آن روزگار از جمله عزیز دربارهٔ مقطع تاریخی هفتصد هجری از دیگر عواملی بوده است که به این نگرانیها دامن می‌زده و او را وامی‌داشته تا جانب احتیاط در پیش بگیرد. تعبیری که نسفی از رویای خود دربارهٔ غرور و پندار خلق به دست می‌دهد ریشه در همین اعتقاد داشته است. در آن عهد اعتقاد بر این بود هزارهٔ هفتم یا ششم از هبوط حضرت آدم (ع) که در آن بعثت حضرت رسول (ص) واقع شد پایان عمر دنیاست. آنها برای اثبات این موضوع به حدیثی نیز استناد کرده‌اند.^۲ جلال الدین محمد بلخی نیز که در همین ایام روزگار می‌گذراند به این موضوع اشاره کرده است.^۳ عزیز با آن که ابتدا امیدوار بوده در پایان سدهٔ هفتم هجری که آخر دور قمری و آخر الزمان خوانده می‌شده شرایط مناسبتری فراهم آید تا حقایق آشکار شود و مذاهب مختلف از میان برخیزد و جمله یک مذهب گردند اما در بعضی از آثار وی قرائن وجود دارد که نشان می‌دهد نسفی چندان باور نداشته است که بعد از قرن هفتم غرور و پندار و خیال از میان مردم

۱. همان/۴.

۲. «عُمْرُ الدُّنْيَا سَبْعَةُ آلَافٍ وَ يُعِثُّ أَتَا فِي السَّجِّ الْأَخِيرِ مِنْهَا»، نک: المجالہ ۳/۲۷۸، روح المعانی ۱/۲۲۱، ۱۸۱/۴؛ شرح مشوی شریف ۱/۱۹۶. عده‌ای در سند و الفاظ و عبارات این حدیث شک کرده و گروهی نیز آن را از موضوعات برشمرده‌اند. نک: الفردوسی ۳/۵۷؛ حلیه ۱۰/۱۹؛ شرح نهج البلاغه ۱۰/۱۹۵، ۱۹۷، ۱۳۳/۱۳-۱۳۴؛ ارشاد العقل ۱/۱۲۱؛ البحر المحیط ۷/۴۱؛ روح المعانی ۹/۱۳۵؛ کثر العمال ۶/۴۴۲؛ عون المعبود ۱/۳۴۳؛ اللآلی المصنوعه ۲/۳۶۹؛ فیض القدیر ۳/۷۳۱؛ الاسرار المرفوعه ۱/۱۹۹؛ کشف الخفا ۱/۴۱۶.

مردم او زمین عالم و زندهٔ خدا

نسا ره‌ی در دامن آخر زمان

سایهٔ یزدان بود بندهٔ خدا

دامن او گیر زوئر بی گمان

رخت بربندد و خلق بتوانند حقایق چیزها را دریابند و یک‌رنگ و یک‌مذهب شوند. وی در کشف الحقایق می‌آورد:

در خاطر این بیچاره آن است که این چنین که این ساعت است پیوسته چنین بوده است و همیشه چنین خواهد بود و یک سر موی از این چه هست نگشته است و نخواهد گشت اما شاید که در یک اقلیم یا دو اقلیم اختلاف از میان مردم برخیزد و جمله یک طریق و یک مذهب شوند و غرور و پندار ایشان کم شود و معانی و حقایق در میان ایشان آشکار گردد.^۱

در میان آثار نفسی مباحث کتاب بیان التزیل به موضوع رساله‌های کشف الحقایق نزدیک است. وی در مقدمه بیان التزیل می‌گوید:

جماعت اصحاب کثر هم الله تعالی - با این درویش اشارت کردند که می‌باید ما را کتابی جمع کنی که بزرگوار کتاب تزیل باشد و خردتر از کتاب کشف الحقایق بود که کتاب تزیل از روی الفاظ بغایت مختصر است و ما به این سبب تمام معانی وی نمی‌توانیم یافتن و کتاب کشف الحقایق بغایت مطول است و ما هم به این سبب تمام معانی وی را ضبط نمی‌توانیم کردن. اشارت اصحاب قبول کردم و از خداوند - تعالی - مدد و یاری خواستم.^۲

عزیز بیان التزیل را بر ده اصل بدین شرح جمع آورده است:

اصل اول: در معرفت خدای؛ اصل دوم: در معرفت عالم؛ اصل سوم: در معرفت انسان؛ اصل چهارم: در معرفت نبی و ولی؛ اصل پنجم: در معرفت معجزه و کرامت؛ اصل ششم: در معرفت وحی و الهام؛ اصل هفتم: در معرفت کلام الله و کتاب الله؛ اصل هشتم: در معرفت شب قدر و روز قیامت؛ اصل نهم: در معرفت حیات و موت؛ اصل دهم: در معرفت معاد.

وی فهرست موضوع رسالات دهگانه خود را در فاتحه کتاب کشف الحقایق نیز ذکر کرده است.^۳ بر اساس این فهرست بخوبی معلوم است که موضوع سه رساله پایانی و خاتمه کتاب کشف الحقایق که هیچ‌گاه به رشته نگارش درنیامد چه بوده است. مقایسه

۲. بیان التزیل/ ۱۴۳.

۱. همین کتاب / ۵؛ نیز نک: مقصد اقصی / ۲۴۵-۲۴۶.

۳. نک: همین کتاب/ ۹۸.

رسالات دهگانه کشف الحقایق با ده اصل بیان التزیل معلوم می سازد بخشی از مباحثی که نسفی از کشف الحقایق حذف کرده در بیان التزیل آمده است. اصل هفتم بیان التزیل در بیان معرفت کلام الله و کتاب الله است که موضوع آن همان موضوع رساله هشتم کشف الحقایق است. موضوع خاتمه کتاب کشف الحقایق یعنی ختم نبوت و ولایت نیز در اصل چهارم بیان التزیل بیان شده است. هرچند موضوع رساله های نهم و دهم با عناوین اصول بیان التزیل مطابقت نمی کند اما بخشی از محتوای این مباحث در بیان التزیل به چشم می خورد.

در میان رساله های کشف الحقایق، موضوع رساله سوم یعنی سلوک در سنت عرفانی پیش از سده هفتم هجری به تفصیل مطرح شده و عزیز در تالیف آن از منابع این دوره بهره گرفته است.^۱ موضوع دیگر رساله ها، او مباحثی است که در سنت دوم عرفانی بیان شده است.^۲ بدین جهت مجموعه مباحث این کتاب بخوبی گویای مشرب عرفانی عزیز است و می توان مبانی فکری او را بر اساس این کتاب تبیین کرد.

کشف الحقایق را محقق فاضل، دکتر احمد مهدوی دامغانی تصحیح و در سال ۱۳۴۴ در تهران چاپ کرده است. دکتر مهدوی در تصحیح این کتاب از دو نسخه استفاده کرده است: یکی نسخه اساس که در سال ۱۰۳۳ ق به وسیله محمد صادق ناظم تبریزی به خط نستعلیق در شهر تعز از شهرهای یمن کتابت شده است. دوم نسخه آستان قدس رضوی کتابت عبدالله مازندرانی در اواخر قرن سیزدهم که به وسیله میرزا رضاخان نائینی به کتابخانه آستان قدس تقدیم و وقف شده است. به گفته مصحح، کاتب نسخه اساس با عربی آشنایی نداشته و حتی از قرائت یا کتابت صحیح آیات شریفه عاری و بی بهره بوده زیرا مکرر عبارات عربی را غلط و ناصواب نوشته و ظاهراً بدون آن که معانی آن را بفهمد از نسخه مرجع و مستند خود به نحو نقاشی بر این نسخه منتقل ساخته و گاهی بعضی از کلمات را که به نظر او غلط می آمده به زعم خود اصلاح کرده است.^۳

۱. برای تفصیل در این باره نک: بیان التزیل/ ۸۹-۸۵: ۱۱۱-۱۱۳.

۲. برای آشنایی با آثار و سوانح نگار، نک: بیان التزیل/ ۱۱۴-۱۱۱.

دیگر نسخه‌وی با نسخه‌اساس در حجم مطالب مطابقت ندارد. بخشهایی از این نسخه و بعضی از ابواب و فصول بکلی افتاده است و در عوض قسمتهایی اضافه بر نسخه‌اساس دارد.^۱

ارزیابی دکتر مهدوی از این نسخه‌ها درست است اما کامل نیست زیرا کاستیها و نارساییهای این دو نسخه بسیار بیشتر از آن است که به آنها اشاره شده است. تصرف کاتبان موجب شده ساختار کتاب در این نسخه‌ها تغییر کند و بخشهای مهمی از آن حذف شود. آن بخشی از مطالب نیز که کتابت شده چندان مغلوط و ناصواب است که به آنها نمی‌توان اعتماد کرد. در مجموع این نسخه‌ها در مقایسه با نسخه‌های موجود معتبر و قابل اعتماد نیستند و در تصحیح این کتاب ارزشمند نمی‌توان از آنها بهره برد. با آن که مصحح کوشیده با مقابله این دو نسخه معنی قابل قبول به دست دهد اما بدان جهت که این نسخه‌ها اعتباری ندارند بدیهی است در تصحیح این کتاب کاستیها و نارساییهای فراوانی راه یافته باشد.

متن مصحح دکتر مهدوی را با نسخه‌های موجود از جمله نسخه‌هایی که در تصحیح این متن از آنها استفاده شده است، مقایسه و تطبیقهای آنها را معلوم کردم. ابتدا قصد بر آن بود این تفاوتها در مقدمه ذکر و میزان اعتبار این نسخه‌ها نشان داده شود اما این تفاوتها چندان پر شمار است که ذکر آنها را در مقدمه موجب تطویل کلام و بی‌فایده یافتن.

نسخه‌های کشف الحقایق

برای تصحیح این کتاب چهار نسخه بدین شرح اساس کار قرار گرفت.

۱. نسخه اساس

این نسخه که در مجموعه شماره ۴۱۳۶ (شامل سه کتاب) مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود، در سال ۸۵۲ ق با خط نسخ زیبایی استنساخ شده است. کشف الحقایق در صفحات ۱ تا ۲۰۰ این مجموعه نگاشته شده است و این نسخه اقدم و اصح نسخه‌های این کتاب به شمار می‌رود.

رسم الخط

۱. به شیوه نثر قدیم «دال» در جاهایی که جایز بوده به صورت ذال معجمه فارسی نوشته شده است. مثل دروذ، بوذی، بادشاه (پادشاه)، بدیذ (پدید) دروذکر (درودگر)، دیدنی، کشاذه (گشاده).
۲. «باء» التزام در افعالی چون «ببند» جدا از فعل نوشته شده است: به ببند.
۳. «که» وقتی به کلمه دیگر چسبیده به صورت «ک» نوشته شده است. مثل: چنانک (چنانکه)، بلک، آنک (آن که)، کرا (که را)، هرکرا (هر که را)، کآترا (که آن را).
۴. واژه‌هایی که به «ت» ختم می‌شوند، «تاء» در آنها به صورت «ة» آمده است. مثل: جماعه، محافظه، رعیه، حقیق، مبراة، صوره، زیاده، نبوه، امامه، عله، کثره، آیاه، زیاده، قدرة، حرکه، رکعة.
۵. «ج» به صورت «ج» نوشته شده است. مثل: آنجه، چنانک (چنانکه)، جند (چند)، اگرجه (اگرچه)، چنان (چنان)، چشم، همجنین، هرجه، هم جون (همچون).
۶. «گ» به صورت «ک» نوشته شده است. مثل: کشته (گشته)، اگرجه (اگرچه)، دروذکر (درودگر)، مکر (مگر)، کم (گم)، کم نامی (گمنامی)، کوئی (گویی)، کدائی (گدایی)، کل (گل).
۷. «پ» به صورت «ب» نوشته شده است. مثل: سبایی، بدیذ (پدید)، بردها (برده‌ها)، بس، بادشاه (پادشاه)، سبرز (سپرز)، بُر (پُر).
۸. شناسه «اند» جدا نوشته شده است. مثل: نیست‌اند، تفاوت‌اند.
۹. گاهی همزه واژگان ختم شده به الف ممدوه ظاهر می‌شود. مثل: حماء.
۱۰. برخی از عبارات پیوسته نوشته شده است. مثل هیچیز.
۱۱. «نون» نفی گاهی پیوسته و گاهی جدا نوشته شده است. مثل: نچنان (نه چنان)، نه گردد (نگردد)، نچنین (نه چنین)، نه پیوسته (نییوسته).
۱۲. برخی از ترکیب‌ها جدا نوشته شده است. مثل: گم راهی (گمراهی)، پی نوا (بینوا)، هم جون (همچون)، هم آن (همان)، نیست آن (نیستان).